



همپایگی طبیعی و تصادفی در زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی زبان

سلیمان قادری نجف‌آبادی^۱

چکیده

مقاله حاضر به هدف معرفی تمایز ساخت‌های همپایه طبیعی و تصادفی به بررسی همپایگی در گروه‌های اسمی با حرف واو آشکار یا محذوف در زبان فارسی پرداخته است. همان‌گونه که مشاهده شد در نوع همپایگی طبیعی چون «زن و شوهر»، «پدر مادر» همپایه‌های متعلق به یک سطح سلسله‌مراتبی معنا که دارای روابط معنایی مختلف نسبت به همدند، به سبب عادت و عرف اغلب در کنارهم قرار می‌گیرند و یک کل مفهومی را می‌سازند، ولی در همپایگی تصادفی چون «مرد و کیف» هیچ‌گونه پیش‌فرضی در باهم‌آیی هم‌پایه‌ها در کنارهم و همچنین ترتیب آنها وجود ندارد. همچنین ضمن مشاهده امکان غالب حذف حرف عطف در همپایه‌های طبیعی مشاهده شد که در این نوع همپایه هیچ شکست آهنگی وجود ندارد، ولی در همپایه‌های تصادفی با واو محذوف، همپایه‌ها با شکست آهنگ یا مکث از یکدیگر جدا می‌شوند. همچنین نشان داده شد که می‌توان قائل به قرارگیری ساخت‌های همپایه تصادفی، طبیعی و ترکیب بر روی یک طیف بود.

کلیدواژه‌ها: همپایگی، حرف ربط همپایه‌ساز واو، همپایگی طبیعی، همپایگی تصادفی، رده‌شناسی زبان.

مقدمه

هر زبان از انواع مختلفی از ساختارها بهره‌می‌گیرد و بین آنها به طرق مختلفی ارتباط برقرار می‌کند. به نظر می‌رسد همهٔ زبان‌ها دارای نوعی از ساختارهای همپایه باشند اما در این میان تنوع بین‌زبانی زیادی وجود دارد. مثلاً زبان ماریکوپا^۱ در آریزونا از راهکار مجاورت برای بیان مفهوم همپایگی دو واحد بهره می‌گیرد و سازه‌ای معادل حروف هم‌پایه‌ساز ندارد (نک. گیل، ۱۹۹۱).

هاسپلمت^۲ (۲۰۰۷: ۵۰-۱) به معرفی یک رده‌شناسی از ساختارهای هم‌پایه و حروف هم‌پایه‌ساز در بین برخی از زبان‌ها پرداخته است و در آن به تبیین اصطلاحات جدیدی در این حوزه می‌پردازد که برای برخی از زبان‌ها مصداق دارند. از جمله تقابلهایی معنایی حروف ربط که وی عمدتاً بر اساس دیدگاه والچلی^۳ (۲۰۰۵) به تبیین آن پرداخته، تقابل میان حروف ربط همپایه‌ساز طبیعی^۴ و تصادفی^۵ می‌باشد. در همپایگی طبیعی همپایه‌ها به طوابعادت کنارهم آمده و یک کل یا واحد مفهومی را می‌سازند. از این نوع همپایگی در زبان انگلیسی می‌توان به مواردی چون *father and mother* و *read and write* اشاره کرد. در همپایگی تصادفی همپایگی سازه‌ها مورد انتظار نیست و این همپایه‌ها رابطهٔ معنایی محکمی با هم ندارند. از این همپایگی در انگلیسی می‌توان به مواردی چون *eat and read*، *knife and hammer* اشاره کرد (والچلی، ۲۰۰۵: ۵).

از آنجا که در این زمینه مطالعه‌ای در زبان فارسی انجام نشده است؛ این مقاله برآن است تا با فرض وجود این تقابل درمورد حرف ربط همپایه‌ساز در زبان فارسی به این مسأله بپردازد که در دادگان فارسی چه ویژگی‌هایی را می‌توان برای هر یک از انواع همپایگی‌های طبیعی و تصادفی ذکر کرد. لذا مطالعهٔ حاضر در پی آن است که با تمرکز بر حرف ربط واو و ساختارهای همپایهٔ اسمی ساخته‌شده براساس آن، به این سؤالات پاسخ دهد که آیا در زبان فارسی تقابل مذکور وجود دارد و اگر این تقابل وجود دارد چه مشخصه‌های نحوی، صرفی، آوایی یا معنایی در این میان توصیف‌گر تمایز این تنوع می‌باشند. از این رو در بخش بعد به مختصر مطالعات خارجی و داخلی انجام‌شده از منظر رده‌شناختی ساختارهای هم‌پایه نظری انداخته و سپس با معرفی مبانی نظری ساختارهای هم‌پایهٔ طبیعی و تصادفی، در بخش تجزیه و تحلیل داده‌ها به بررسی دادگان زبان فارسی در این زمینه می‌پردازیم. همچنین به این تبیین تفاوت این ساختارها از یکدیگر و از کلمات مرکب تحت ملاک‌های آوایی، معنایی و ساختاری خواهیم پرداخت. در انتها نیز از مباحث انجام شده جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم کرد.^۶

1. Maricopa

2. Haspelmath

3. Wälchli

4. Natural conjunction

5. accidental conjunction

۶ در نوشتن این مقاله از نظرات استاد بزرگوارم دکتر والی رضائی از دانشگاه اصفهان برخوردار بوده‌ام که از ایشان کمال تشکر را دارم.

پیشینه تحقیق

والچلی (۲۰۰۵: ۴-۵) پس از عنوان تمایز همپایگی طبیعی و تصادفی اظهار کرده که الگوی این ساخت همپایه طبیعی در زبان شبیه الگوهای ساخت واژه مرکب اغلب دارای دو (و گاهی سه یا چهار) جایگاه می‌باشد و معمولاً از همپایه آشکار برخوردار نیست. از این‌رو والچلی لفظ *co-compound* را برای خطاب به مفهوم همپایگی طبیعی نیز بکار می‌گیرد. وی اظهار می‌کند که لفظ شبیه واژه بودن در این توضیح بدان سبب است که در بسیاری از زبان‌ها همپایه‌های طبیعی، واژه [مرکب] نیستند؛ از آنجا که بسیاری از مشخصات گروه‌های نحوی را از خود نشان می‌دهند. لذا این ساخت‌ها را می‌توان الگوهای همپایگی محکم^۱ در نظر گرفت. وی (همان: ۸) به فرهنگ ویژه بودن بسیاری از همپایه‌های طبیعی اشاره کرده است.

تمایز همپایگی طبیعی و تصادفی در بسیاری از زبان‌های آسیا، اروپای شرقی و گینه نو مشاهده شده است (نک. والچلی، ۲۰۰۵: ۱). تمایزهای صوری زیادی برای تظاهر این تقابل در زبان‌ها وجود دارد اما دستوریان کمی به این تقابل توجه داشته‌اند. از آنجا که این تقابل و اصطلاحات مربوط به آن برای بسیاری هنوز شناخته شده نیست (هسپلمث، ۲۰۰۷: ۲۴). در این بخش به برخی از مطالعات خارجی انجام شده در مورد طریقه ظهور این تمایز در گروه‌های همپایه زبان‌های مختلف اشاره شده و در پایان به برخی مطالعات داخلی انجام شده در زمینه همپایگی از منظر رویکرد رده‌شناسی اشاره می‌کنیم.

میتان^۲ (۱۹۸۸) با بررسی الگوهای آهنگ انواع ساخت‌های همپایه‌ها در برخی زبان‌ها به حضور دو الگوی آهنگین در این ساخت‌ها اشاره دارد: نخست همپایه‌هایی که هیچ شکست آهنگی ندارند و دیگر همپایه‌هایی که با شکست آهنگ یا مکث از یکدیگر جدا می‌شوند. وی نشان می‌دهد که وقتی زبان بخواهد تمایز آشکار صوری بین همپایگی طبیعی و تصادفی بگذارد؛ این تمایز اغلب شامل عدم استفاده از همپایه‌ساز آشکار و شکست آهنگ در نوع طبیعی می‌باشد.

زبانمندان زبان ارزیا موردوین^۳ از زبان‌های روسی (نک. والچلی، ۲۰۰۵) و باروشکاسی^۴ از زبان‌های پاکستانی (نک. لوریمر^۵، ۱۹۳۵: ۱۰۵ و ۳۸۱) برای نشان دادن همپایگی طبیعی از راهکار مجاورت دو سازه بهره می‌گیرند؛ اما برای نشان دادن همپایگی تصادفی از حروف ربط عادی آن دو زبان (به ترتیب *de* و *ke*) استفاده می‌کنند.

تمایز انواع طبیعی و تصادفی نیز در مورد میدان کاربرد اجزایی که برای هر دو همپایه بکار می‌روند مشهود است. در انگلیسی یک حرف تعریف معرفه برای هر دو همپایه از نوع طبیعی بکار می‌رود. اما این کاربرد در همپایگی تصادفی دیده نمی‌شود؛ مثلاً در عبارت *the house and garden* از یک حرف تعریف و در *the house and the stamp collection* از دو حرف بهره می‌گیرند. این در حالی است که در زبان آلمانی

1. Tight coordination patterns
2. Mithun
3. Erzia Mordvin
4. Burushkasi
5. Lorimer

حرف تعریف در نوع طبیعی برای هر دو هم‌پایه ممکن است حذف شود (لمبرکت^۱، ۱۹۸۴). زبان مپارنتو ارنته^۲ از زبان‌های استرالیا در همپایگی طبیعی از حرف ربط ویژه *uthene* بهره می‌برد (ویلیکینز^۳، ۱۹۸۹: ۳۶۹).

نینگ^۴ (۲۰۰۹: ۱۴۰-۱۲۴) با بررسی ساخت‌های همپایه طبیعی و تصادفی در زبان چینی و انگلیسی اظهار می‌کند که در ساخت‌های همپایه طبیعی می‌توان از محدودیت ساخت هم‌پایه^۵ تخطی کرد. براساس یکی از بخش‌های این محدودیت نمی‌توان سازه‌ای را از درون یکی از همپایه‌ها خارج ساخت. وی جملات همپایه ربطی را که در رابطه معنایی سببی، زمانی، تقابلی و شرطی می‌باشند از نوع طبیعی دانسته و ادعا می‌کند که در این ساخت‌های همپایه تخطی از محدودیت ساخت همپایه مجاز است. به جملات نمونه زیر که خروج سازه از آنها رخ داده است توجه کنید:

1. a. This is the thief that [you just point out the loot] and then we arrest_.
(relativization)
- b. How much wine can you drink ___ and still stay sober? (wh-ques)
- c. Swiftly John will run ___ and end up falling down. (Adv-fronting)

در زبان فارسی در مورد معرفی و بررسی تقابل همپایگی طبیعی و تصادفی کاری انجام نشده است و تنها بر روی همپایگی مطالعاتی صورت گرفته است. در دستور سنتی زبان فارسی، نظراتی پیرامون معنی شناسی جملات همپایه و حروف ربط همپایگی داده شده است (نک. انوری و گیوی، ۱۳۸۰: ۳۱۳-۳۱۲ و ناتل خانلری، ۱۳۸۰: ۲۵۲-۲۴۶) (همان) اشاره می‌کند که جملات مستقل در گفتار غالباً با هم پیوستگی معنوی یا لفظی دارند. در پیوند معنوی، جمله‌های مستقل بدون حرف یا کلمه‌ای به هم مرتبط می‌شوند، در حالی که در پیوند لفظی دو یا چند جمله مستقل به واسطه کلمه یا حرفی به هم پیوند می‌خورند. وی اظهار می‌کند که پیوند معنوی به دو صورت ترتیب زمانی و ترتیب منطقی حاصل می‌شود. به عقیده او، جمله‌هایی که با حرف عطف به هم پیوسته‌اند، می‌توانند دارای روابطی از قبیل مطابقت، تساوی، تناوب، مقابله و منافات، توالی، اثبات و نفی، مشارکت در نفی، مشارکت در اثبات، بیان علت و بیان نتیجه باشند.

شقاقی (۱۳۷۹، ۱۳۸۷) ضمن اشاره به حذف نشانه همپایگی /o/ در کلمات پربسامد، آن نشانه را یک واژه‌بست^۶ می‌داند. وی می‌افزاید که کاربرد واو عطف اختیاری است؛ به‌جز وقتی که حذف آن منجر به تخطی از قواعد واج آرایی زبان فارسی در کلماتی چون *دخل* و *خرج* و *سمت* و *سو* گردد یا حذف این نشانه از کلمه‌هایی چون *قفل* و *بند* و *پیچ* و *تاب* موجب تغییر تلفظ و معنای کلمه مرکب شود.

1. Lambrecht
2. Mparntwe Arrente
3. Wilkins
4. Ning
5. Coordinate Structure Constraint (CSC)
6. Clitic

تحقیقاتی نیز در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه رده‌شناختی زبان انجام گرفته است. شعبانی و همکاران (۱۳۸۹) با مطالعه رویکرد چندهسته‌ای و رویکرد حرف ربط همپایگی به مثابه یک هسته نقشی، به برخی مسائل که انگاره مشخصگر- هسته- متمم و افزودگی برای ساخت همپایگی از عهده توجیه آنها بر نمی‌آمد اشاره کرده‌اند. آنها به شرح رویکرد همپایگی به منزله حاصل از فرایند ادغام خالص به عنوان رویکردی نوین در ساخت همپایگی اشاره کرده‌اند که مطابق با آن همپایگی در هر سطحی حتی در سطح پایین‌تر از واژه نیز امکان‌پذیر است.

راسخ‌مهند (۱۳۹۰) با استفاده از رویکرد رده‌شناختی سندرس^۱ (۱۹۷۷) به تبیین نقشی حذف به قرینه در جملات همپایه زبان فارسی پرداخته است. بر اساس دیدگاه سندرس (۱۹۷۷) می‌توان سازه‌های زیر را برای یک جمله مرکب حاصل از همپایگی دو جمله به حساب آورد. این ترتیب (اما از راست به چپ) به همراه یک مثال از زبان فارسی در ذیل آمده است.

F E D (&) C B A

[علی] [کشاورزی را] [دوست دارد] (و) [احمد] [دامپروری را] [دوست دارد].

سندرس (۱۹۷۷) ادعا می‌کند که در همه زبان‌ها می‌توان به سلسله مراتب تلویحی زیر برای حذف به قرینه سازه‌ها معتقد بود.

$$A > B > \left[\begin{array}{c} C \\ F > E \end{array} \right] > D$$

راسخ‌مهند براساس این دیدگاه نشان داده است که حذف به قرینه در جملات زبان فارسی تصادفی نبوده و تابع قواعد خاص سلسله‌مراتبی است و دلایل آن را می‌توان در عواملی چون سادگی درک و ترتیب زمانی جستجو کرد. وی با بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهد که در این زبان به غیر از دو جایگاه اول (A, B)، از جایگاه‌های دیگر (B, C, D, E) می‌توان حذف به قرینه کرد. به عبارتی در زبان فارسی نمی‌توان فاعل و مفعول صریح جمله اول را در جملات مرکب به لحاظ داشتن قرینه در جمله دوم حذف کرد، اما سایر سازه‌ها را می‌توان به شرط داشتن قرینه در جمله دیگر حذف نمود.

مبانی نظری

اصطلاح همپایگی به ساخت‌هایی اطلاق می‌شود که در آنها دو یا چند واحد از یک نوع در ساخت یک واحد بزرگتر مشارکت کرده و نسبت به دیگر اجزاء اطراف از روابط معنایی مشابهی برخوردار باشند. این واحدها شاید کلمه، گروه، بندهای وابسته و یا جملات کامل باشند (هسپلمس، ۲۰۰۷: ۱) که نمونه‌های آن به ترتیب در ذیل آمده است:

(۱) علی روزنامه عصر را خرید و خواند.

1. Sanders

۲) عمومی من و خاله علی با هم ازدواج کردند.

۳) بتازگی فهمیدم که به باشگاه می‌روی و ورزش می‌کنی.

۴) گفتگوها به نتیجه رسید و آقای سفیر به کشور بازگشت.

تعریف فوق بر پایه ملاحظات معناشناختی استوار است. از آنجا که تنها مفاهیمی که براساس معیارهای معناشناختی استوارند قابل تعمیم به صورت بین‌زبانی می‌باشند و معیارهای صوری، زبان- ویژه‌اند؛ لذا باید به دنبال تبیین‌های ساختاری، نقشی و معنایی بود (نک. هسپلمس، ۲۰۰۷: ۶؛ کرافت، ۲۰۱۰: ۱۳-۱۹).

به واحدهای ترکیب شده در ساخت همپایگی، همپایه^۱ گوئیم که توسط ادات یا حروف همپایه‌ساز^۲ به یکدیگر مرتبط می‌شوند. هسپلمث (۲۰۰۷: ۵۰-۱) با اشاره به این مطلب که ساخت‌های همپایه شاید دارای همپایه‌ساز آشکار یا فاقد آن باشند، حروف همپایه‌ساز اغلب زبان‌ها را قابل تقسیم‌بندی به دو دسته ساده و گروهی می‌داند. در زبان فارسی از حروف همپایه‌ساز ساده می‌توان به و، اما، لیکن و... و از نوع گروهی به یا...یا، هم...هم، خواه...خواه، چه...چه اشاره کرد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۹: ۲۸). همچنین می‌توان حروف همپایه‌ساز را از نظر معنایی به حروف همپایه‌ساز ربط^۳ (چون و)، فصل^۴ (مثل یا) و نقض^۵ (چون اما) و علت^۶ (چون برای) تقسیم کرد.

در فارسی، انگلیسی چون بعضی زبان‌های دیگر، یک همپایه‌ساز ربط معادل واو وجود دارد که کاربرد آن فارق از معنی همپایه‌ها و یا ساختار نحوی آنها می‌باشد. اما در برخی از زبان‌های دنیا معنی یا ساخت نحوی همپایه‌ها تعیین کننده کاربرد یک حرف ربط خاص می‌باشد. مثلاً در زبان اسمات^۷ از زبان‌های گینه نو، برای اتصال دو اسم خاص از حرف *enerim* و برای پیوند دو اسم عام از *am* بهره می‌برند. در زبان یاپسا^۸ از زبان‌های استرونزی حرف ربط *ngea* برای اتصال دو همپایه اسمی و حرف ربط *ma* برای اتصال همپایه‌های جمله مورد استفاده واقع می‌شود (نک. جنسن^۹، ۱۹۷۷: ۳۱۲-۳۱۱).

مهمترین تمایزی که بین حروف ربط گذاشته شده تقابل طبیعی یا تصادفی بودن است. در همپایگی طبیعی، همپایه‌ها به‌طور عادی کنار هم ظاهر می‌شوند و می‌توان گفت که یک کل یا واحد مفهومی را تشکیل می‌دهند (میتان، ۱۹۸۸: ۳۳۲). مانند *wind and rain* اما در همپایگی تصادفی دو همپایه به‌طور تصادفی کنار هم قرار می‌گیرند مانند *a bag and a boy*.

مسئله ساخت همپایه‌های طبیعی نه تنها مسأله‌ای کمی است و به تکرار یا بسامد کاربرد واژگان با یکدیگر مربوط است، بلکه بعد کیفی نیز دارد. به عبارتی، همپایگی طبیعی بیشتر در حوزه‌های واژگانی خاصی مانند

1. Coordinand
2. Coordinator
3. Conjunctive
4. Disjunctive
5. Adversative
6. Cause
7. Asmat
8. Yapesa
9. Jensen

«والدین»، «فرزندان»، «خانواده»، «مردم»، «اشیاء و متعلقات»، «چهره» و «پوشاک» [و مانند آن] رخ می‌دهد. اینکه چه مفاهیمی در این نوع همپایگی لحاظ شوند، مسأله‌ای است که ویژه هر زبان خاص بوده و نظری است و لذا قابل پیشگویی نیست؛ اما در زبان‌هایی که دارای ساخت‌های همپایه هستند همپایگی طبیعی در بسیاری از حوزه‌های ترکیبی واژگان^۱ نهادین یا معمول رخ می‌دهد و این مسأله خود به ارزش مطالعه زبانی و بین‌زبانی این ساخت‌ها می‌افزاید (والچلی، ۲۰۰۵: ۹).

همان‌گونه که در بخش قبل اشاره شد زبان‌های مختلف از راهکارهای صرفی، آوایی، نحوی و معنایی مختلفی برای نشان دادن تمایز استفاده می‌کنند. در این مختصر نیز ما در پی آنیم تا با تمرکز برحرف همپایه‌ساز ساده ربطی واو در گروه‌های همپایه اسمی به تحلیل معنای، آوایی، نحوی و یا صرفی این دو نوع همپایه در نزد زبانمندان فارسی بپردازیم.

همپایگی طبیعی و تصادفی در زبان فارسی

در این بخش از مقاله به بررسی شواهدی می‌نشینیم که نشان می‌دهند می‌توان به وجود تقابل حرف ربط طبیعی و تصادفی در زبان فارسی قائل شد. در این راستا به این می‌پردازیم که چگونه این ساخت‌ها از یکدیگر و از کلمات مرکب تحت معیارهای آوایی، معنایی و ساختاری تفاوت می‌یابند.

معیار آوایی

میتان (۱۹۸۸) با مشاهده الگوهای آهنگ ساخت‌های همپایه‌های فاقد حرف همپایه‌ساز در برخی زبان‌ها به حضور دو الگوی آهنگین در این ساخت‌ها اشاره دارد. یکی همپایه‌هایی که هیچ شکست آهنگی ندارند و دوم همپایه‌هایی که با شکست آهنگ یا مکث از یکدیگر جدا می‌شوند. وی همچنین ادعا می‌کند که وقتی زبانی یک تمایز آشکار صوری بین همپایگی طبیعی و تصادفی بگذارد؛ این تمایز اغلب شامل عدم استفاده از همپایه‌ساز آشکار و شکست آهنگ در همپایگی طبیعی می‌باشد. در حمایت از این ادعا استفاده از راهکار مجاورت و کاهش تکیه، به‌صورت تنها یک تکیه بر همپایه دوم، در برخی زبان‌ها چون سنتانی^۲ مشاهده شده است (نک. کوان^۳، ۱۹۶۵: ۱۲). به مثال‌هایی از این زبان توجه کنید.

kaji-i'fa 'big_women's_canoe-small_men's_canoe'

قایق باریک و بدون بادبان و سکان (تکیه فقط بر کلمه دوم)

do-mijɛ 'man-woman > بشر

moni maj 'hunger disaster > قحطی

1. Lexical co-compound domains

2. Sentani

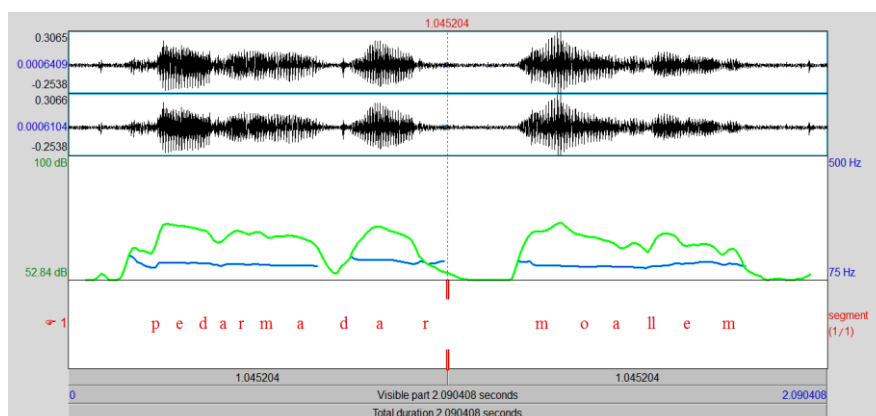
3. Cowan

برای آزمون این ادعا در زبان فارسی شرایطی تحت گفتمان مهیا شد تا زبانمندان به‌طور ناخودآگاه جملات حاوی گروه‌های اسمی هم‌پایه‌ای را تولید کنند. این جملات سپس در نرم‌افزار آوانگار پرت^۱ مورد تحلیل آوایی قرار گرفتند. با بررسی طیف آهنگین داده‌ها دو مطلب مشاهده می‌شود. اول اینکه کاربرد حرف واو در گروه‌های هم‌پایه طبیعی کمتر است. تبیین این تمایل را می‌توان در این حقیقت جستجو کرد که هم‌پایه‌های یک هم‌پایه طبیعی اغلب با یکدیگر می‌آیند و باهم‌آیی آنها کم‌کم قابل پیش‌بینی می‌شود. این امر سبب می‌شود که کاربرد حرف هم‌پایه‌ساز در آنها خشو شده و سپس حذف گردد (هسپلمث، ۲۰۰۷: ۲۳).

دومین مطلب برآمده از بازنگری طیف‌های آوایی، تأیید الگوهای عنوان شده توسط میتان (۱۹۸۸) در مواردی است که گروه‌های هم‌پایه فاقد حرف ربط آشکار هستند. برای مثال به طیف آوایی جمله (۱ ب) که در جواب سؤال (الف) بیان شده، در شکل (۱) بنگرید.

۱. الف. به نظر شما چه کسانی در تربیت بچه‌ها مؤثرند؟

ب. پدر مادر معلم.



شکل ۱: طیف آهنگ جمله پدر مادر معلم

مطابق با زیرنویسی طیف که مطابق با مکان آواهای تلفظ شده می‌باشد بین صدای پایانی واژه پدر و صدای آغازین واژه مادر یعنی [r] و [m] هیچ‌گونه شکست آهنگی وجود ندارد. این امر نشان دهنده اعتقاد فرد به تشکیل یک کل مفهومی توسط این دو واژه و لذا ساخت یک هم‌پایه طبیعی توسط آنهاست. این در حالی است که بین این گروه هم‌پایه و هم‌پایه بعد یعنی واژه معلم آهنگ مکث به وضوح نمایان است که این امر خود نشانه همپایگی تصادفی این واژه و واژه‌های قبل در کلام است؛ به عبارت دیگر همپایگی مادر و معلم بمانند همپایگی پدر و مادر طبیعی نمی‌نماید.

مسأله پیوستگی یا شکست آهنگ در همپایگی طبیعی و تصادفی مبین چندین مطلب است. ابتدا اینکه نمی‌توان تمام ساخت‌های نحوی فاقد حرف ربط همپایه را دارای یک تکیه‌واژگانی دانست؛ مسأله‌ای که در ادعای جم (۱۳۹۱) مبنی بر تک تکیه‌ای بودن تمام ساخت‌های همپایه بدون حرف عطف مورد غفلت قرار گرفته است که دلیل آن عدم توجه به تقابل همپایگی طبیعی و تصادفی در این ساخت‌هاست. مسأله دوم اینکه نمی‌توان به معیار تکیه برای جداسازی ساخت نحوی با حرف ربط محذوف چون پدرمادر از ترکیب‌های متوازن از این نوع چون بگومگو یا سبک سنگین دلخوش داشت. چون در انواع طبیعی که دارای آهنگی پیوسته‌اند این تکیه شبیه به ترکیب عمل می‌کند ولی در انواع تصادفی اینگونه نیست.

در تبیین رفتار متفاوت آوایی این همپایه‌ها می‌توان اینگونه اظهار کرد که زبانمندان معمولاً هر بخش اصلی اطلاعاتی را در یک زمان وارد بافت گفتمان می‌کنند (چفه، ۱۹۸۷). از آنجا که همپایه‌های طبیعی اغلب روی هم یک بخش واحد اطلاعاتی را می‌رسانند با یک آهنگ ادا شده و همپایه‌های تصادفی با واحدهای آهنگ مجزا به گفتمان می‌پیوندند چون ماهیت‌هایی هستند که از نظر اطلاعاتی جدای از یکدیگرند. مسأله دیگری که از بررسی آوایی این دو نوع همپایه به طور کلی برمی‌آید، این است که طریقه قرارگیری جفت‌های همپایه طبیعی اسمی اغلب به صورتی است که واژه اول از تعداد هجای کمتری نسبت به واژه دوم برخوردار است. این مطلب را می‌توان با بررسی داده‌هایی چون سر و صورت، جنگ و دعوا، پدر و فرزند مشاهده کرد.

معیار معنایی

به نظر می‌رسد که مهمترین عاملی که تمایزدهنده همپایگی طبیعی و تصادفی در زبان می‌باشد، مسائل معنایی است. این مورد حاکی از آن است که همپایه‌ها در ساخت همپایه طبیعی با یکدیگر دارای روابط معنایی نزدیک می‌باشند. با نگاه به این ساخت‌ها در زبان فارسی می‌توان به روابط معنایی چون روابط زیر در میان همپایه‌ها معتقد بود:

۱. رابطه هم‌معنایی: جنگ و دعوا، خیر و صلاح.
۲. رابطه هم‌شمولی یا قرارگیری در یک حوزه معنایی: در و پنجره، در و دیوار، میخ و چکش، ماشین و موتور، خواندن و نوشتن، دکتر و پرستار، رادیو تلوزیون، خر و گاو، (نان) پنیرخیار.
۳. رابطه دو جزءواژه از یک کل: دل و قلو، ریش و سبیل، دست و پا (این رابطه به نوعی پوشاننده برخی از مثال‌های سایر موارد نیز می‌باشد).
۴. رابطه تقابل معنایی:

تقابل مدرج: سرد و گرم، پیر و جوان، بزرگ و کوچک
تقابل مکمل: غم و شادی، خاموش و روشن، باز و بسته، زن و مرد، مذکر و مؤنث
تقابل دوسویه: زن و شوهر، پدر و فرزند، مادر و بچه

تقابل جهتی: آورد و برد، بالا و پایین، چپ و راست، عقب و جلو

تقابل واژگانی: آگاه و ناآگاه، اصولی و غیر اصولی

۵. رابطهٔ ابزارى: میخ و چکش، قلم و کاغذ، دفتر و قلم، تیروکمان، نخ و سوزن

۶. رابطهٔ توالی: خوردن و خوابیدن، خوردن و آشامیدن، شستن و آب کشیدن، سلام و احوالپرسی، طلوع و غروب

این روابط در مورد همپایه‌های تصادفی چون علف و گوشت، من و تو حداقل به اندازهٔ نوع طبیعی مطرح نیست چون همپایه‌های تصادفی در راستای ایجاد یک ساخت مفهومی واحد مشارکت نمی‌کنند.

همان‌گونه که والچلی (۲۰۰۵: ۱) اظهار می‌کند همپایه‌های طبیعی واحدهای شبه‌واژه‌اند که از دو یا چند قسمت تشکیل شده‌اند این قسمت‌ها اجزاء معنایی بسیار مرتبطی را تشکیل می‌دهند که در یک سطح سلسله‌مراتب قرار دارند و معنی کل متشکل از آنها چیزی کلی‌تر از معنی اجزاء می‌باشد. این ادعا با توجه به جفت‌های همپایه‌ای چون پسر و دختر، پدر و مادر، خوردن و آشامیدن قابل درک است که از طرفی در یک سطح سلسله‌مراتبی قرار دارند و از طرف دیگر مفهوم کل متشکل از آنها مثلاً «فرزند» و «والدین» و یا «خوراک» مفهومی بیش از مفهوم اجزاء آن را می‌رساند. این همانندی الگوهای ساختی در همپایه‌های طبیعی و کلمات مرکب نیز مؤید ادعای بوی^۱ (۲۰۰۵: ۸۲-۸۱) مبنی بر تیره بودن مرز کلمات مرکب و پیوند گروه‌های نحوی می‌باشد که از دلایل آن عملکرد مشابه این دو نوع ساخت از یک طرف و اشتقاق تاریخی مرکب‌ها از ساخت‌های گروهی از طرف دیگر می‌باشد.

والچلی به این اشاره دارد که همپایگی طبیعی نه تنها مسأله‌ای معنایی، بلکه بافت بسته است مثلاً دست و صورت در بافت شست‌وشو یک واحد منسجم‌تر از دست و پا را تشکیل می‌دهند و این خود باعث یکپارچگی مفهومی آنها در ساخت می‌شود (والچلی، ۲۰۰۵: ۸).

معیار ساختاری

در ابتدای این بخش لازم به ذکر این مطلب است که با توجه به اینکه بین ساخت و معنی رابطهٔ تصویرگونگی برقرار است، ویژگی‌های ساختاری نحوی یا صرفی همپایه‌های طبیعی و تصادفی که مورد اشاره قرار می‌گیرد، اغلب برخاسته از تمایزات معنایی بوده و لذا مباحث آن هم‌پوشانی دارد.

والچلی (۲۰۰۵) ادعا می‌کند که در برخی زبان‌ها همپایه‌های طبیعی جزء کلمات مرکب به حساب می‌آیند. برای اینکه وضعیت زبان فارسی را در این مورد بررسی کنیم باید به تمایز بین گروه‌های همپایهٔ نحوی طبیعی و تصادفی از یک طرف و کلمات مرکب از طرف دیگر توجه کرد. در این مورد به معیارهای شقاقی (۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۱) که در تمایز ساخت نحوی و کلمهٔ مرکب بیان شده توجه کنید:

1. Booiij

۱. برای ساخت کلمه مرکب، محدودیت واژگانی وجود دارد و با تمام پایه‌های بالقوه، واژه ساخته نمی‌شود. در حالی که برای ساخت گروه نحوی، هیچ محدودیتی وجود ندارد و می‌توان گروه‌های نحوی فراوانی ساخت.

۲. کلمه مرکب، از یکپارچگی^۱ برخوردار است و نمی‌توان هیچکدام از عناصر نحوی یا صرفی را در میان پایه‌ها وارد کرد.

۳. معنای گروه نحوی ترکیب‌پذیر است و به سادگی می‌توان با کنارهم گذاشتن معنای تک تک کلمات، به معنای جمله دست یافت. در حالی که معنای برخی کلمات مرکب، ترکیب‌پذیر نیست.

۴. کلمه مرکب یا هسته ندارد یا اگر هسته داشته باشد، محل تجمع وندهای اشقاقی و تصریفی خواهد بود. در گروه نحوی، همیشه یک هسته وجود دارد و وند تصریفی به این هسته متصل می‌شود. در راستای تبیین تمایز همپایگی طبیعی و تصادفی در ابتدا به نمونه طیف‌های جدول (۱) بنگرید:

جدول ۱: طیف‌های نمونه ساخت‌های نحوی همپایگی تصادفی، طبیعی و کلمات مرکب

ساخت همپایه تصادفی	ساخت همپایه طبیعی	ترکیب
توپ و دیوار توپ و تور توپ و تفنگ توپ و تشر	در و میخ در و شیشه در و پنجره درودگان	دل و نان دل و ریه دل و قلوه دل و جگر

همان‌گونه که مشاهده می‌شود امکان باهم‌آیی یک همپایه فرضی و همپایه‌های دیگر در همپایه‌های تصادفی بسیار زیاد، در همپایه‌های طبیعی کمتر و در ساخت مرکب تقریباً نادر است. بدین معنی که با ساخته شدن یک ترکیب جدید با یکی از همپایه‌های یک کلمه مرکب دیگر معنی اولیه آن در ترکیب اولیه از دست خواهد رفت، از آنجا که معنی این ساخت‌ها هرچه به سمت ترکیب پیش می‌رود؛ از خاصیت ترکیب‌پذیریش کاسته شده و تیره‌تر می‌شود و همچنین بار فرهنگی بیشتری می‌یابد. شاهد دیگر این ادعا این است که اگرچه می‌توان ساخت‌های همپایه تصادفی و تاحدی طبیعی را با جایگزینی معادل‌های آن به یک زبان دیگر با مفهومی تقریباً نزدیک به مفهوم مبدأ برگرداند؛ این برگردان در مورد کلمات مرکب اینگونه نبوده و اغلب مفهوم زبان اول را ندارد چون مفهوم واژه مرکب فرهنگ- ویژه‌تر است. در جهت روشن‌تر شدن مطلب به ترجمه طیف آخر به زبان انگلیسی توجه کنید که در آن ترجمه دل و قلوه و یا دل و جگر در زبان مقصد نشان‌دهنده مفهوم یک غذای خاص و یا جرأت نمی‌باشد:

heart and bread heart and lung heart and kidney heart and liver

در مورد تقابل یکپارچگی در ساخت‌های فوق نیز می‌توان ادعا کرد که حرکت از سمت راست به چپ ساخت را یکپارچه‌تر می‌کند. به عبارت دیگر در همپایه‌های تصادفی جابجایی همپایه‌ها آزاد، در طبیعی محدود و در ترکیب تقریباً غیرممکن است. این مطلب را می‌توان با جابجایی سازه‌های در یکی از طیف‌های فوق آزمود.

میخ و در..... شیشه و در..... پنجره و در..... دکان و در

با جابجا کردن همپایه‌های تصادفی در مفهوم کلی ساخت تفاوتی ایجاد نمی‌شود. این در حالی است با جابجایی همپایه‌های طبیعی فرد با کمی تعجب از جانب مخاطب روبرو خواهد شد که این نشان‌دهنده ثبات نسبی ترتیب همپایه‌های طبیعی است. در مورد ترکیب امکان تغییر تقریباً به صفر می‌رسد، چون موارد ترکیب، مواردی واژگانی و قراردادی شده در نزد زبانمندان هر فرهنگ می‌باشند و لذا پایایی درونی دارند. مثلاً با عنوان دکان و در بجای درودگان و یا پاش و ریخت بجای ریخت و پاش مفهومی که نزد شنوندگان با کاربرد ساخت ترکیب انگيخته می‌شود، تا حد زیادی و در مواردی به‌طور کامل دگرگون می‌شود و یا اصلاً مفهومی را نمی‌رساند.

امکان ورود عنصر صرفی یا نحوی بین سازه‌های این ساخت‌ها از طرف راست به چپ محدودتر می‌شود:

یک توپ و یک دیوار.... یک توپ و یک تور ؟ یک توپ و یک تفنگ (در ارجاع به یک کل).....

*یک توپ و یک تشر

از آنجا که همپایگی طبیعی به یک کل مفهومی اشاره دارند ورود یک سازه درون این ساخت همپایه کمی غیرعادی می‌نماید. و اگر قرار است سازه‌ای اضافه شود معمولاً به‌گونه‌ای اضافه می‌شود که میدان آن کل سازه همپایه را بپوشاند اگرچه ورود سازه به درون آن نیز معنی تیره‌ای نمی‌آفریند.

مسأله قابلیت کاربرد یک جزء با یک میدان حاکم بر دو همپایه طبیعی در برخی مطالعات انجام‌شده در مورد برخی زبان‌ها نشان داده شده است (نک. لمبرکت، ۱۹۸۴؛ والچلی، ۲۰۰۵؛ دارلیمپل^۱ و نیکولاوا^۲، ۸۲۹-۸۲۶). این امر در دو جمله زیر در زبان فارسی به چشم می‌خورد:

۱. الف. ارتش با یک /توپ و تفنگ/ی وارد شد که همه فوری فرار کردند.

ب. ؟ ارتش با یک /توپ/ی و یک /تفنگ/ی وارد شد که همه فوری فرار کردند.

شاهد دیگر بر اینکه نمی‌توان در زبان فارسی همپایگی طبیعی را جزء ترکیب به حساب آورد جزیره ارجاعی است که تحت آن نمی‌توان به یکی از سازه‌های کلمه مرکب جداگانه ارجاع داد اما ارجاع دادن به یکی از همپایه‌ها اغلب امری ممکن است.

۲. از بین پدر(و) مادر، نقش دومی i در تربیت فرزندان برجسته‌تر است.

۳. * از دل i و جرأتش، اولی i بیشتر به چشم می‌آمد.

1. Dalrymple

2. Nikolaeva

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی بر آن بود که به تمایز جدیدی در همپایگی اشاره شود که تاکنون مورد توجه مطالعات زبان فارسی نبوده است. این تمایز را می‌توان بین ساخت‌های همپایه عطفی با حرف واو قائل شد که شامل دو شق طبیعی و تصادفی می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده شد در نوع همپایگی طبیعی چون «زن و شوهر»، «پدر و مادر» همپایه‌ها به سبب عادت و عرف اغلب کنار هم قرار می‌گیرند. ولی در همپایگی تصادفی چون «زن و مار»، «پدر و معلم» هیچ‌گونه پیش‌فرضی در باهم‌آیی همپایه‌ها کنار یکدیگر و همچنین ترتیب آنها وجود ندارد؛ به عبارتی همپایگی سازه‌ها مورد انتظار نیست و این همپایه‌ها رابطه معنایی محکمی با هم ندارند. در قسمت بررسی انواع همپایه‌های طبیعی و تصادفی با واو مشاهده شد که عدم استفاده از همپایه‌ساز آشکار، در همپایگی طبیعی بیشتر رخ می‌دهد. همچنین در بررسی آهنگ انواع همپایگی‌های طبیعی و تصادفی فاقد حرف ربط واو تحت نرم‌افزار پرت مشاهده شد که در همپایگی طبیعی هیچ شکست آهنگی برجسته‌ای وجود ندارد ولی در همپایه‌های تصادفی، همپایه‌ها با شکست آهنگ یا مکث از یکدیگر جدا می‌شوند. تبیین این مطلب را می‌توان در توصیف رفتار انسان در ارائه ساخت اطلاعاتی جویا شد. در بررسی ویژگی‌های معنایی همپایه‌ها مشاهده شد که همپایه‌ها در همپایگی طبیعی با یکدیگر در رابطه هم‌معنایی، رابطه هم‌شمولی، رابطه تقابل معنایی از انواع مختلف، رابطه ابزاری، رابطه توالی و بخصوص رابطه جزءاثرگی قرار دارند. از طرفی اجزاء همپایه در یک سطح سلسله‌مراتبی از این روابط معنایی واقعند. در بخش انتهایی مقاله مشخص شد که می‌توان مطابق با شکل (۲) ساخت‌های همپایه تصادفی، طبیعی و ترکیب را بر روی یک طیف قرار داد؛ به‌طوری‌که در یک طرف ساخت‌های همپایه تصادفی با ساخت تغییرپذیر قرار گیرد و در طرف دیگر ساخت مرکب با ساختاری اغلب ثابت یا غیرقابل تغییر واقع شود. در این میان برخی ساخت‌های همپایه تصادفی در اثر استعمال زیاد به ساخت همپایه طبیعی و به دنبال آن به ساخت ترکیب تبدیل می‌شوند و به یک واحد مفهومی اشاره می‌کنند. به عبارتی بسامد تکرار دو واژه در یک ساخت همپایه آنها را از یک سر طیف به سر دیگر حرکت خواهد داد. بررسی این ساخت‌ها نشانگر آن است که با حرکت به سمت ترکیب، تمایل به کاربرد حرف عطف واو کاهش می‌یابد و این نشان‌دهنده وحدت معنایی بیشتر اجزاء در ارجاع به یک کل معنایی می‌باشد.

ساخت همپایه تصادفی	ساخت همپایه طبیعی	ترکیب
(پدر و معلم، نخ و چاقو)	(پدر (و) مادر، نخ (و) سوزن)	(سایه روشن، کله‌پاچه)



شکل ۲: طیف ساخت‌های همپایگی تصادفی، طبیعی و کلمات مرکب

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- جم، بشیر (۱۳۹۱)، چگونگی تشکیل ترکیب‌های عطفی و تمایز آنها از گروه‌های نحوی، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، سال چهارم، شماره دوم، صفحات ۳۳-۵۰.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۰)، تبیین نقشی از حذف به قرینه در جملات هم پایه زبان فارسی، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. شماره ۵، صفحات ۳۵-۴۶.
- شعبانی، منصور؛ کرد زعفران‌لو، عالی‌ه؛ آفاکل‌زاده، فردوس و گلفام، ارسلان (۱۳۸۹)، ساخت همپایگی: با نگاهی به زبان فارسی، ادب پژوهی، شماره ۱۳، صفحات ۱۵۶-۱۳۱.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹)، فرایند تکرار در زبان فارسی، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صفحات ۵۱۹-۵۳۳.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۷)، مبانی صرف، تهران: سمت.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (برپایه نظریه گشتاری)، ویرایش دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، تهران: توس.
- Booij, G. (2005). *The Grammar of Words*. Oxford: Oxford University Press.
- Chafe, W. (1987). Cognitive constraints on information flow. In *Coherence and Grounding in Discourse*, Russell Tomiini (ed.), 21-51. Amsterdam: John Benjamins.
- Cowan, H. K. J. (1965). *Grammar of the Sentani Language*. With specimen texts and vocabulary. (Verhandlungen van het koninklijk instituut voor taal-, land- en volkenkunde 47). 'S-Gravenhage: Nijhoff.
- Croft, W. (2010). *Typology and Universals*. 2 ed. Cambridge: Cambridge University Press
- Dalrymple, M. & Nikolaeva I. (2006). "Syntax of natural and accidental coordination: evidence from agreement," *Language* 82: 824-849.
- Gil, D. (1991). "Aristotle goes to Arizona and finds a language without 'and'". In Dietmar Zaefferer (ed.), *Semantic Universals and Universal Semantics*. Berlin: Foris, 96-130.
- Haspelmath, M. (2007). Coordination. In: T. Shopen (ed.). *Language typology and syntactic description*, Vol. II. Cambridge: Cambridge University Press. 1-51.
- Jensen, J. (1977). *Yapese Reference Grammar*. Honolulu: University Press of Hawaii.
- Lambrecht, K. (1984). Formulaicity, frame semantics and pragmatics in German binomial expressions. *Language* 60, 753-96.
- Lorimer, D. L. R. (1935). *The Burushaski Language*, Vol. i. Introduction and Grammar. Instituttet for Sammenlignende Kulturforskning, Serie B, Skrifter 29. Cambridge, MA: Harvard University Press / Oslo: Aschehoug.
- Mithun, M. (1988). "The grammaticization of coordination". In John Haiman and Sandra A. Thompson (eds.), *Clause Combining in Grammar and Discourse*. Amsterdam: Benjamins, 31-60.
- Ning, Z. N. (2009). *Coordination in Syntax*. Cambridge: Cambridge University Press.

-
- Sanders, G. A. (1977). A functional typology of elliptical coordination. In Fred R. Eckman (ed.), *Current Themes in Linguistics: Bilingualism, Experimental Linguistics, and Language Typologies*. Washington, DC: Hemisphere, 241-70.
 - Wälchli, B. (2005). *Co-compounds and natural coordination*. Ph.D. dissertation. University of Stockholm. Oxford: oxford University Press
 - Wilkins, David P. 1989. *Mparntwe Arrernte (Aranda): studies in the structure and semantics of grammar*. Ph.D. dissertation. Australian National University.